

نامه ای و سخنی با سردار شمعخانی،

به نام یگانه خرد و اختیار

به نام خداوند عرفان، برابری و آزادی

جناب سردار دریابان دکتر علی شمعخانی

با سلام و عرض احترام

در هر سالی روزهایی است که با آن روزها و شبها تاریخ زاده میشود و تکامل میابد و روی به سوی سر منزل مقصود که رهایی همه اپنا بشر و آزادی آنهاست مینهد. در اندیشه رهایی طلب شیعی و اندیشه انتظار نیز اگر با دیدگاهی توحیدی و نه ارتجاعی به ماجرا بنگریم قطعا چنین عنصری را به عینه خواهیم دید. یکی از این ایام یاد آور و خاطرات دار روزهای گرم تابستان و ماههای مرداد و شهریور است. گرمایی که در این روزها جان و جهان انسان را میآزارد نه از جنس گرمای خورشید عالم تاب که از جنسی دیگر است. اما چه شد که دست به نگارش این نامه خطاب به شما زده ام.

میدانید! روزهای ماه خرداد برای آنانی که قدری از تاریخ ایران زمین را میدانند و تاریخ را نه از قول راویان رسمی و صاحب قدرت که از نقل مظلومان آن خوانده اند عجیب است و پر خاطره و پر حماسه. میدانید آقای سردار! خرداد ماه حماسه هایی که آفریده شدند تا ایرانی دیگر داشته باشیم و از چنگال گرگان روزگار ملت ما خلاصی یابند.

کوتاه سخن میگویم از مقدمه می‌کاهم. میدانم شما پر مشغله اید و شنیدن سخن دیگران برایتان پر زحمت. کاش ان شاءالله شنیدن سخن حق برایتان گران نباشد.

آقای دکتر! در شب سوم خرداد، شب حماسه بزرگ فتح خونین شهر میهمان برنامه مثلث شیشه ای بودید. امید وارم یادتان نرفته باشد آقای سردار دکتر!

از آن شب به بعد سخنانتان عجیب ذهن مرا به خود مشغول داشت. آن شب را تا صبح نخوابیدم و مرتب به گفته های شما فکر میکردم. شاید پیرسید کدام گفته در این برنامه اینقدر ذهن مرا به خود مشغول کرد؟ صبر کنید سردار. عرض میکنم.

شاید این گونه تصور کنید که سخنتان در عدم خیانت دکتر بنی صدر در جنگ تحمیلی منظور نظر این جانب است. البته این سخن شجاعانه شما قابل نقدیر است و البته گله گذاری که چرا این قدر دیر به این واقعیت اعتراف کردید؟ سوال تاریخ از شما و آقای رحیم صفوی این است که چرا اینقدر دیر به این واقعیت که بنی صدر در جنگ خیانت نکرد اعتراف کردید؟ کاش زودتر و سریعتر این سخن را میگفتید. تاریخ باید شفاف و رسا نوشته شود و این گونه اعترافات و سخنان به این شفافیت یاری میرساند. خدا عاقبت همه ما را ختم به خیر فرماید.

اما سخن من در باب بخش دیگری است از گپ و گفتتان با رضا رشید پور مثلث شیشه ای در شبی مثلثی.

شما به حق در چنین شبی از مقاومت ۳۴ روزه مردم مجاهد خونین شهر یاد کردید. ۳۴ روز این مردم در برابر ارتش تا دندان مسلح بعثی ایستادگی کردند و جنگ تن به تن و تن با تانک و نفربر و زرهپوش این مردم نشان شجاعت را برای همیشه تاریخ بر گردن خونین شهر انداخت. درود بر شما که چنین ذکری کردید از این خلق شجاع که برای خاک مقدس ایرانشان اینچنین ایستادند.

شما خود عرب اهوازی و ایرانی هستید. همینجا درود میفرستم بر تمامی قومیت‌های مختلف ایرانی که برای رهایی ایران زمین از چنگال استبداد و استعمار و استعمار مجاهده کرده اند و مبارزه میکنند و مردانه بر سر ایران گراییشان میایستند.

اما راستی آقای سردار! شما در این مصاحبه یادی از دو اخوی شهیدتان کردید و گفتید که غم بزرگتان این است که پس از رحلت مادر فقیدتان کسی نیست که بر مزار دو اخوی شهیدتان برود.

آقای شمعخانی ! همین سختان جانم را آتش زد . ناگهان در برابر چشمانم قطعه ۳۳ و ۴۱ بهشت زهرا و گورستان خاوران نمایان شدند.

آقای سردار ! اگر مادران نیست که بر سر مزار دو برادر شهیدتان برود ، اما حداقل مزارشان در جایی است که رفتن بر سر مزارشان به عنوان جرم توسط جمهوری ولایی حاکم (به تعبیر دکتر کدیور) محسوب نمیگردد.

قطعه ۳۳ مزار مردان و زنانی است که برای رهایی ملت ایران از چنگال رژیم جلاهد ستمشاهی مجاهده کردند . مزار بنیانگذاران شهید مجاهد و فدایی است که خون پاکشان روشن کننده راه جهاد برای نسل ۵۷ و همیشه تاریخ بود . مزار مجاهدینی چون حنیف نژاد و محسن و بدیع زادگان و مشکین فام و عسگری زاده که اتفاقاً ۴ خرداد سالگرد شهادتشان است . ۴ خرداد کسی بر سر مزارشان در قطعه ۳۳ بهشت زهرا پیدایش بشود آنجا میرود که عرب نی انداخت و متهم میشود به همراهی با این گروه و آن مجموعه و جاده صاف کنی این و آن . ظاهراً از دیدگاه آقایان نمیتوان همه علاقمند به این همه شور و شعور بود و هم بی وابستگی به هر مجموعه ای که آقایان دوست دارند توهمش را بزنند . دستگاه تهمت زنی وزارت اطلاعات جمهوری ولایی هیچ قاعده ای ندارد آقای سردار!

قطعه ۳۳ همچنین مجاهدینی چون باکری و میهن دوست و جوان خوشدل و ذوالنوار و ... در این خاک عزیز آرمیده اند.

۳۳ مزار فدائیان همیشه جاوید خلق ایران نیز هست . مزار اخوان احمد زاده و گل سرخی و دانشیان و جزنی و بسیاری دیگر.

اما ۴۱ . مظلومترین قطعه بهشت زهرا . حداقل برخی از قبرها در قطعه ۳۳ هست که سنگ داشته باشد و بتوان بر سر مزار شهیدش فاتحه ای خواند . ۴۱ مزار کشتگان درگیری های ۵۷ تا ۶۰ میان جمعی از مدعیان است با دیگرانی که نقد میکردند و مینوشتند و سخن میگفتند و تنها جرمشان قلمشان بود و زبانشان و اندیشه شان . انصافاً اگر جز این بود بگویید . سلمنا . حرفم را پس میگیرم.

بارها و بارها مادر پیری را بر سر مزاری در کنار قبر نابود شده سعید سلطانیور شاعر مغضوب جمهوری ولایی دیده ام.

آقای سردار ! این مادر و دهها و صدها و مادر دیگر از مادران خفتگان ۳۳ و ۴۱ و خاوران میخواهند بر سر مزار عزیزانشان بروند و فاتحه ای بخوانند . میخواهند بر سر مزار پسر و دخترشان بنشینند و گریه سر کنند و یاد عزیزشان را آزادانه و بدون ترس و لرز گرامی بدارند.

آقای دکتر ! باز خوشا به حال مادر فقید شما که در زمان حیات مجوز حضور بر سر مزار فرزندانش را داشت و میتوانست آزادانه بر سر مزارشان بیاید . به خدا خیلی دردناک است وقتی مادری را میبینی که دزدانه باید بیاید تا بتواند دقایقی بر سر مزار فرزندانش بنشیند و با او صحبت کند . ظلم است مادری را از گذاشتن سنگ قبر برای فرزندش محروم کردن . جنایت است مادری را از دانستن اینکه دقیقاً کدان قبر از آن فرزند اوست محروم کنی . خاوران گورستان جمعی است آقای سردار . نمیدانم میدانستید یا نه . اما در خاوران گودالی کردند و آن را از پیکر فرزندان ایران زمین پر ساختند و لطف خدا و باران پائیزی سال ۶۷ بود که جنایتکاران را رسوا ساخت.

آقای دکتر ! قلب تیر میکشد از این همه ظلم و بیداد . وقتی مادر پیری را میبینی که چادر بر سر و عصا زنان بر سر مزار دختر خود مینشیند . حق ندارد سنگ بر مزار دخترش بگذارد و حق ندارد برای دخترش سالگرد بگیرد . حق ندارد فامیل را و بازماندگان را بر سر مزار دختر بیاورد و در خاوران اصلاً حق ندارد بداند فرزند به قتل رسیده اش اصلاً کجا دفن است.

اینکه کسی نیست که بر سر مزار دو برادر شهید شما برود امری است قابل و فهم و دردناک . قطرات اشک شما در برنامه مثلث شیشه ای گواه بر این دل شکستن بود . اما آقای دکتر!

مولایمان امام صادق میفرماید آنچه برای خود نمیپسندی برای دیگران هم میسند . مولایمان علی نیز میفرماید مردمان بر دو گروه اند . قسمی برادر دینی تو اند و قسمی برادر تو در خلقت اند . کاش شمایی که از نرفتن کسی بر سر مزار اخوانتان دلتان میشکند ، دلتان برای مادران و پدران و خواهرانی نیز میشکست که که در تهران در ۳۳ و ۴۱ و خاورانش و در شهرستاهای هم قطعاً به همین صورت حتی حق رفتن بر سر مزار و حق گذاشتن سنگ و حق یاد کردن عزیزشان را ندارند و تنها دلخوشیشان گریه در تنهایی و در پستو و بدور از چشم سربازان گمنام جمهوری ولایی است.

آقای شمعخانی ! این سخنان درد دلی بود از جانب این حقیر با شمایی که اشک چشمتان این حس را به من داد که ممکن است این درد را بفهمید . فهمیدن این درد دلی علوی میخواهد که حتی بر سر مزار کشتگان جمل نیز گریه ساز میکند.

خفتگان ۳۳ و ۴۱ و ۴۹ و خاوران و ... یا مسلمانند که برادر و خواهر دینی شما هستند و اکرامشان واجب است و یا غیر مسلمان که برادران شما در خلقت اند که باز باید اکرام شوند . به هر حال انسانهایی بودند که از میانه روزمرگی ضد انسانی که این روزها نسل من بدان گرفتار آمده رها شدند و به دیگران نیز اندیشه کردند . در اوج جوانی از لذات دنیا بریدن و بر سر آرمان (چه موافق باشیم و چه مخالف) ایستادن دلی دریایی میخواید . آقای دریابان ! شما مرد دریاییید . میفهمید چه میگویم .

آقای سردار ! اصلاً بیایید فرضی کنیم . فرض کنیم که اینان خارجی مسلک بوده اند و از دین خدا خارج شده اند و حکم خدا را زیر پا نهاده اند و همه آن اتهاماتی هم که به ایشان میزدند درست و حقیقت بود . خب ! در تاریخ مگر در زمان حکومت مولا علی خوارج را نداشتیم ؟ آیا مولای عدالت طلبان و آزادی خواهان علی ابن ابی طالب با مخالفان خود اینچنین کرد ؟ آیا آنها را در قبرهای دست جمعی دفن کرد ؟ آیا حضور بر سر مزارشان را هم با مشکل مواجه کرد ؟ علی کسی است که خارجی مسلکی فحشش میدهد و او از گناهش در میگذرد . مدعیان حکومت علوی چرا اینقدر با اندیشه و مشی و مرام مولای توحید و عدالت بیگانه اند ؟

روز ۱۵ خرداد امسال نیز برای چندمین بار فیلم زندگی و شهادت زنده یاد مرد بزرگ مجاهد و آزادی خواه و موحد شهید سید علی اندرزگو از سیمای جمهوری ولایی نشان داده شد . کاش مردی پیدا میشد و از مجاهدت های همه شهیدان همیشه حی و حاضر قبل از پیروز انقلاب فیلمی بی طرفانه و منصفانه فیلمی تهیه میکرد . کاش در این روزهای خرداد اینقدر به انسانیت و عشق و شهید و شهادت ظلم نمیشد . و لعن الله علی قوم الظالمین .

آقای سردار . اطمینان میدهم که بنا به سنت الهی هرکه جنایتی کند ، تاریخ او را به رسوا ترین شکل افشا خواهد کرد . سرنوشت آن علفی تکریتی برای همه مان باید عبرت باشد . خداوند قدرت درس گیری از تاریخ را به ما عنایت فرماید .

آقای سردار ! ماه مبارک رمضان است و ماه توشه گیری و پروا داری . در این ماه نباید و نمیتوان دروغ گفت و ریا کرد و مصلحت اندیشی کرد و زبان به حقیقت گشاده نکرد . کاش در این ماه مبارک همه دوستان شما - چه اصلاح طلب و چه اصولگرا - از پوسته خویش قدری بیرون بیایند و به دیگرانی که همچون ایشان نمایاندیشند همه نظری بیافکنند . انسان بودن وظیفه ماست . کاش ماه مبارک ما را از بل هم اذل بودن در آورد .

والسلام علی من اتبع الهدی

علی کلانی

پی نوشت : مرقومه بالا را سه ماه پیش نوشتم تا منتشرش کنم . سه ماه است تامل کرده ام . اما عاقبت بین خود خدایم ، خدایم را برگزیدم . نامه رابا شرایط امروز و شهریور ماه و ماه مبارک رمضان ویرایش کردم و اینک در خدمت شماست . باشد که در این ماه مبارک که ماه توشه گیری و انسان شدن و پروای الهی را داشتن است انجام وظیفه ای کرده باشم به همه مظلومانی که بی رحمانه از ساده ترین حق خود محروم اند . مراسم امسال خاوران و سالگرد شاملوی فقید نشان داد که حتی خواندن فاتحه ای بر سر مزار از دیدگاه امنیت بانان جرم محسوب میشود . همه هم به نام شهید رمضان مولایمان علی . ماه رمضان ماه خدای برابری و عرفان و آزادی است و ماه شهادت علی . باید قدری سخن به حق گشود .

منبع: گویا نیوز